

عنوان: قدمت و ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه در سیره امام ره

پدیدآورنده: اخوان کاظمی، بهرام

نشریه: کتاب نقد، 13

فصلنامه کتاب نقد - شماره 13 - زمستان 1378

قدمت و ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه در سیره امام (ره)

دکتر بهرام اخوان کاظمی

اشاره :

مقاله نشان می‌دهد ((ولایت مطلقه فقیه)) به آن مفهوم که امام ((رض)) مد نظر داشتند، از همان ابتدا و نخستین مکتوبات ایشان، مورد توجه و اعتقاد امام بوده و چرخش و تجدید نظری در دیدگاه ایشان واقع نشده است. مقاله، پاسخی مستدل به کسانی است که برای نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی امام، چند مرحله تجدید نظر قائل شده و ولایت مطلقه فقیه را ایده‌ای خلق‌الساعط و شخصی خوانده‌اند و حتی مفهوم ولایت مطلقه را مورد تحریف قرار داده‌اند.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن 1357، یکی

از کهن‌ترین نظام‌های سلطنتی را از میان برد و بر ویرانه‌های سلطنت

و ((اندیشه سیاسی شاهی))، جمهوری اسلامی را برپایه ((نظریه ولایت مطلقه فقیه)) امام خمینی (ره) بنا نهاد.

نظریه ولایت فقیه، در فقه شیعی از قدمتی هزارساله برخوردار است و اگرچه درباره همه جزئیات اختیارات ولی فقیه، اجماع نظر نبوده اما همواره از آن سخن رانده‌اند. امام (ره) از کسانی است که به تفصیل در این باره نظریه‌پردازی کرده‌اند. ویژگی نظریه ولایت

مطلقه فقیه امام خمینی (ره)، اعتقاد ایشان به اطلاق و گسترده‌گی اختیارات ولی فقیه و هم‌طرزی آن با اختیارات حکومتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌باشد و این نوع نگرش در تمام آثار شفاهی و مکتوب ایشان آمده است. کتاب کشف‌الاسرار (1322هـ) را می‌توان به عنوان مبدا و یکی از شواهد خوب این نظریه به حساب آورد.

پس از پیروزی انقلاب، نظام جمهوری اسلامی با وجود مشکلات فراوان داخلی و خارجی، هر روز ثبات و استحکام بیشتری یافت، افزایش این ثبات و بروز مسائل متعدد، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، این امکان را به وجود آورد که رهبرانقلاب در طول ده سال رهبری نظام، به شکل روزافزونی زوایای مختلف نظریه ولایت مطلقه فقیه را آشکار سازند. اوج این آشکاری، پیام ایشان در 16 دی ماه 1366 بود که می‌توان آن را فصل الخطابی در تبیین این نظریه به شما آورد. از این پیام تاکنون تلقی‌های نادری نیز صورت گرفته است. یکی از عمده‌ترین این تلقی‌ها و توهمات، اعتقاد به ظهور یکباره نظریه مزبور در این تاریخ است. نتیجه مستقیم چنین باوری این است که نظریه ولایت مطلقه امام خمینی (ره) دارای انسجام و ثبات نبوده، بلکه نظریه‌ای پراکنده و افتراق می‌باشد که بعد از انقلاب به دلیل شرایط خاصی در 16 دی ماه 1366 به یکباره عرضه گردیده است. این نوشتار در پی ارزیابی این قبیل توهمات است. فرضیه اصلی این تحقیق، به صورت زیر بیان می‌شود:

((نظریه ولایت مطلقه فقیه، درسیره نظری و علمی امام خمینی (ره) دارای قدمت، ثبات و انسجام قطعی است و آراء و اعلام کامل آن، بخاطر رعایت مصالح اسلام و مردم، و باتوجه به مقتضیات زمانی و مکانی، به شکل تدریجی صورت گرفته است.))

از سویی، فرضیه‌های فرعی نیز قابل تصورات است که اثبات یا نفی آنها به ارزیابی صحت و سقم فرضیه اصلی کمک شایانی

خواهند نمود، این فرضیه‌ها بدین قرارند:

1- نظریه ولایت مطلقه فقیه، ناشی از استنباط و اجتهاد فقهی،

مبتنی بر لحاظ موکد نقش زمان و مکان امام خمینی است و جزئی

از این مجموعه به حساب می‌آید. با اثبات قدمت چنین شیوه اجتهادی در سیره نظری و عملی ایشان، قدمت وثبات و انسجام نظریه ولایت مطلقه فقیه، ثابت می‌شود.

فرضیه‌های فرعی بعدی به بررسی نقش و ویژگیهای ((مردم))، ((روحانیت)) و ((اوضاع و احوال کشور)) در ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه، توسط امام (ره) می‌پردازد و از آن عوامل به عنوان عناصر عمده در زمان و مکان ارائه این نظریه، بحث مینماید.

2- مردم با ویژگیها و قابلیت‌های خاص و مقطعی خویش، در ارائه و اعلام تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه موثر بوده‌اند. محوری بودن نقش مردم در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) و اهمیت به پذیرش و خواست عمومی و بلوغ فکری و سیاسی مردم، عامل اساسی در ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه بوده است.

3- روحانیت و حوزه‌ها با ویژگیها و قابلیت‌های خاص و مقطعی، در ارائه و اعلام تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه موثر بوده‌اند. رخوت، استعمارزدگی، بی‌ایمانی و دنیازدگی، نافیهمی، تقدس معآبی و تحجراندیشی پاره‌ای از روحانی نمایان و اشکال و مانع تراشی و تهمتهای پاره‌ای از آنها نسبت به نهضت و حرکت امام خمینی (ره) و به طور کلی رکود و آفت‌زدگی‌های مقطعی حوزه‌ها، از عوامل تاخیر و تدریج ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه بوده است. همچنان که همبازی و همکاری روحانیت اصیل و مبارز با این نهضت، تفصیل نظری و تحقق عملی این نظریه را پیش انداخته است.

4- وضعیت بحرانی و اضطراری کشور، خصوصا در سالهای اوایل انقلاب ایام دفاع مقدس و ضرورت حفظ نظام اسلامی، و آرامش سیاسی کشور و پرهیز از طرح مسائل مناقشه‌پذیر، از عوامل تاثیرگذار بر نحوه ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه بوده است.

مفهوم ((ولایت)) ((ولایت)) به معنای محبت و نصرت و یاری کردن، موضوع بحث ما نیست. محل بحث، ولایت به معنای حکومت است. در این خصوص می‌توان به تعریف بحر العلوم از این واژه اشاره کرد: ((در اصطلاح، ((ولایت)) به معنی سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد

یا افراد معین می‌باشد و در حقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که ((ولایت)) به کسر و او - سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال و یا هر دو می‌باشد. این سلطه می‌تواند اصالتاً یا عرضاً ملحوظ گردد.))

با چنین تبیینی ولایت، بیانگر قدرت تسلط و سرپرستی فرد بر اشخاص حقیقی یا دیگر افراد است. چنین سلطه‌ای دارای ابعاد و مراحل مختلفی است. شرط این سلطه در تمام ابعادش، حفظ مصلحت و منافع حقیقی و افراد تحت ولایت می‌باشد. همچنین در تعبیر اسلامی، از مقام و منصب زعیم و رهبر سیاسی کشور اسلامی که واجد صفات لازم است، با عنوان ولایت امر، یا ولی امر یاد می‌کنند. در کتاب ((ولایت فقیه)) امام (ره)، ولایت اینگونه معنا شده است:

((ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس.))

مفهوم ((اطلاق)) ولایت فقیه

یکی از اساسی‌ترین مباحث درباره ولایت فقیه، حدود اختیارات ((ولی فقیه)) می‌باشد. از دید امام راحل (ره)، ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر (ص) می‌باشد و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول اله (ص) و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد و به تعبیری دیگر ((کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد.))

باید خاطر نشان ساخت که آیات متعددی در شان اطلاق ولایت پیامبر (ص) و لزوم تبعیت از ایشان وارد شده است (که معتقدین

به ولایت مطلقه به آنها استناد کرده‌اند. ممکن است عده‌ای توهم کنند که اختیارات ولی فقیه، صرفاً

همان موارد یازده گانه‌ای است که در اصل 110 قانون اساسی آورده شده است. به رغم این گروه، عبارت ولایت مطلقه فقیه در اصل 57،

با اختیارات محدود اصل 110 تخصیص خورده و منحصر به آنها می‌گردد، درحالی که این تصور نادرست است، زیرا اختیارات یادشده از باب حصر نبوده و فقط هدف ذکر مصادیقی از وظایف ولی فقیه بوده است.

استاد عمید زنجانی در پاسخ این توهم می‌نویسد:

((مطلقه بودن ولایت فقیه در اصل 57 حاکم بر اصل 110،

آنهايي که استناد می‌کنند به اصل 110، می‌گویند: یازده اختیار

بیان شده پس معنایش این است که دوازدهمی را ندارد، اینها باید

توجه کنند به این مطلب که برای اینکه دوازدهمی و سی‌زدهمی

پیش نیاید کلمه ((مطلقه)) آورده شده است، پس در تعارض بین اصل

57 و اصل 110، حاکم اصل 57 است. اصل 57 بیان کننده این است

که نیازی برای اختیارات مازاد نیست... بنابراین براساس اصل 57،

ولایت مطلق است و یازده بندی بوده اصل 110، انحصار

رانمی‌سازند، چون هر حصری احتیاج به مفهوم مخالف دارد - به

تعبیر حقوقی - اصل 57 مطلق است... اکنون می‌توان تصریح کرد که

به استناد اصل 57، ((ولایت مطلقه)) حاکم بر اصول قانون اساسی

است و یازده بندی بودن اصل 110، حصر رانمی‌سازد.))

توهمی دیگر، این است که ولایت مطلقه فقیه به معنای انحصار

قدرت اجرایی و عدم تفویض آن است، درحالی که چنین نیست.

امام (ره) در کتاب ((البیع))، تفویض قسمتی از قدرت اجرایی توسط

فقیه را مایه توانمندی وی در اداره اموری دانند و معتقدند تدبیر

امور کشور می‌بایستی در هر حکومت با تشریح مساعی کثیری از

افراد متخصص و ارباب بصیرت انجام گیرد همانگونه که در زمان

حضرت علی (ع) نیز تمام کارها بدست خود ایشان انجام نمی‌گرفت.

ازسویی نیاید تصور کرد که ولایت مطلقه به معنای ولایت رها و

بی‌قید و شرط و بدون ضابطه فقیه است که بخواهد بدون در نظر

گرفتن معیارهای اسلامی و مصالح عمومی کاری را انجام دهد، در این

حکومت، شخص حقیقی ولی فقیه نیست که حکومت می‌کند بلکه شخصیت فقیه

و مقام فقاهت، ولایت و حکومت دارد. به عبارت دیگر

شخصیت حقوقی او که همان فقاهت، عدالت و کفایت است،

حکومت می‌نماید. این نوع ولایت درحقیقت مظهر اجرایی ولایت الهی است به همین خاطر، اعتبار آن مربوط به شخص خاصی نیست بلکه به شخصیت ویژه او مرتبط است.

باوجود همسانی اختیارات حکومتی ولی فقیه بااختیارات

حکومت پیامبر(ص) و ائمه (س)، می‌توان ترسیم حدودی برای اعمال ولایت مطلقه فقیه پرداخت. باید گفت که اساساً ((اطلاق)) ولایت مطلقه فقیه دربرابر ولایت نسبی مطرح می‌شود: یعنی نباید اختیارات ولی فقیه را محدود و مقید به امور خاصی دانست، مانند آنکه گفته شود فقیه صرفاً در قضاوت و تعیین قاضی حق دخالت دارد، اما در تعیین فرمانده جنگ حق دخالت ندارد. لذا هیچ محدودیتی جز محدوده مصالح مردم و قوانین الهی و موازین و ضوابط اسلامی در زمینه اختیارات فقیه عادل وجود ندارد و مفهوم اطلاق آن، به معنای نسبی نبودن ولایت برای فقیه در چارچوب مقررات اسلامی است. برخی برای اطلاق رهبری ولی فقیه، موارد کنترل کننده‌ای را بر شمرده‌اند که از جمله آنها، کنترل صفاتی، کنترل قانونی، کنترل مالی، کنترل به وسیله مشورت رهبر است. از این دیدگاه رهبر حکومت اسلامی ناگزیر از مشورت با متخصصین و کارشناسان مسائل مختلف جهت اخذ تصمیم مقتضی است. بنابراین ((ولایت مطلقه به معنای سرپرستی و دخالت در تمامی امور کشور است که معمولاً با مشورت عده‌ای صاحب نظر انجام می‌گیرد)).

محدودیت‌های ولایت مطلقه از دیدگاه امام راحل (ره)

الف - اعتباری بودن ((ولایت فقیه))

از دیدگاه امام (ره) همسان بودن اختیارات حکومتی فقها با اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه عظیم الشان به معنای همپایی مقام معنوی آنها نیست. ((جعل خلافت برای فقها در رتبه جعل آن برای ائمه نیست و برخلاف آنچه بعضی گمان برده‌اند، این دو نوع خلافت در عرض یکدیگر قرار ندارد)).

امام خمینی (ره) با تقسیم خلافت به 1- خلافت اعتباری و قراردادی و 2- خلافت تکوینی الهی به تشریح دقیق به این مطلب

می‌پردازند و ضمن معتبر شمردن اختیارات پیامبر (ص) و ائمه (س) برای فقهای عادل و همسنگ دانستن آنها، فقط اجازه جهاد ابتدایی را خارج از حیطه وظایف ولی فقیه می‌دانند. () از این دیدگاه پیامبر و ائمه معصومین (ع) دارای دو شکل خلافت پیش گفته هستند و خلافت تکوینی الهی تنها مختص آنها است و فقها در خلافت اعتباری و قراردادی با ایشان مشابه بوده و میراث دارشان می‌باشند.

ب - ولایت مطلقه فقیه، مقید به چارچوب قوانین الهی است حکومت اسلامی، حکومت قانون است و همه مجریان و دست اندرکاران آن مطیع قانون هستند، حتی ((ولایت مطلقه فقیه)) نیز با اختیارات گسترده‌اش تابع قانون و مقررات اسلامی است، قانون که با کوچکترین رفتار مستبدانه‌ای در هر شکل و صورت و عنوانی، شدیداً مخالف است. امام راحل در آبان 58، بلافاصله پس از تصویب قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، ضمن تصریح به این مطلب، همه اعم از پیامبر، فقیه و غیر فقیه را تحت حاکمیت قانون می‌دانند. () از دیدگاه ایشان اسلام بنیانگذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات یک‌تن، بر سراسر جامعه تحمیل شود، و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند، بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد، و هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه حق استبداد رای ندارند، تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شوون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا درمی‌آید، باید براساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز جاری و ساری است. ()

ج - ولایت مطلقه فقیه، مقید به چارچوب مصلحت عمومی است

اطلاق ولایت ولی فقیه مشروط به آن است که در جهت منافع

حقیقی افراد تحت ولایت و مصالح مردم باشد. بدین ترتیب رعایت مصالح عامه و تاکید بر منافع جمعی به جای منافع فردی از لوازم اعمال ولایت مطلقه فقیه می‌باشد. در کتاب ((ولایت فقیه))، مصالح فرد در مصالح عامه، فانی می‌گردد:

((کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد، و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم‌پوشد، لهذا اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است، بسیاری از اشخاص را در مقابل مصالح بشر از بین برده است.))

امام (ره) در کتاب ((البیع))، نیز می‌فرماید:

((حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی

مسلمانان یا طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود، عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رای نیست، بلکه مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است؛ پس اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح مسلمین است.))

بعد از پیروزی انقلاب نیز چنین نظری در بیانات متعدد امام (ره) بخوبی قابل مشاهده است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که ((ولایت مطلقه به معنای تصرف در همه امور کشور لدی المصلحه می‌باشد)) البته باید اذعان داشت که بر حسب نظرایشان، ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می‌کند، ساقط است. پس رعایت مصالح عمومی، شرط عمده در تجویز ولایت مطلقه است.

د - ((ولایت فقیه به معنای نظارت و کنترل فعال است نه حکومت مطلقه شخص حاکم:

از دید امام (ره)، حکومت ولی فقیه به معنای ((نظارت و اشراف بر امور)) است و فقیه نظارت فعال و توأم با اختیارات می‌کند یعنی بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و اساساً در نظام اسلامی، حکومت به معنای استیلا و ((تغلب)) حاکم بر محکومین وجود ندارد. ولی فقیه، نه جز دولت است و نه خارج از آن، بلکه به شکلی فعال هدایتگر جامعه و مجریان کشور در مسیر صحیح اسلامی است و دولت و نظام سیاسی، به واسطه این نوع دخالت و کنترل فقیه، مشروعیت

می‌یابد. امام می‌فرمود: ((ما باید به مردم ارزش بدهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم.)) (1)

ویژگی کلامی - فقهی ((نظریه ولایت مطلقه فقیه))

در فقه سیاسی تشیع، ولایت فقیه، قدمت دیرینه دارد. مرحوم نراقی می‌نویسد:

((ولایت فقیه فی الجمله بین شیعیان اجماعی است و هیچ

فقیهی در ولایت فقیه، اشکال نکرده است.)) (2)

آیت الله یوسف صانعی، تصریح می‌کند که بجز یکی دو نفر، هیچ کس نگفته که فقیه به هیچ وجه ولایت ندارد. (3) البته در زمینه محدوده اختیارات فقیه جامع الشرایط، نظرات متفاوتی بین فقها مطرح گشته است. امام (ره) نیز به رواج بحث ولایت فقیه در بین فقها و اختلاف آرا آنها در حدود اختیارات ولی فقیه، اذعان نموده‌اند و در کشف الاسرار براین اعتقادند که ولایت مجتهد، هم دراصل داشتن ولایت و نداشتن هم در حدود ولایت و دامنه

حکومت، از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده است. (4)

در باب اختیارات ولی فقیه و حاکم اسلامی، فقهای معظم اصولاً دو مبنا را برگزیده‌اند، عده‌ای از آنها معتقدند. که ولایت فقیه تنها در مواردی که دلیل شرعی مشخصی وجود دارد، ثابت است. از نظر این دسته از فقها، برخی از موارد مذکور با توجه به دلایل قطعی شرعی از این قبیل است:

- 1 - حفظ و سرپرستی اموال یتیمان و سفیهان و دیوانگان.
- 2 - حفظ اموال غایبان و کسانی که به دلیل عدم حضور، امکان سرپرستی اموال خود را ندارند.
- 3 - برخی از امور مربوط به زناشویی، مثل تزویج سفیهان و ...
- 4 - حفظ و سرپرستی اموال امام (ع)، مثل نیمی از خمس، اموال مجهول المالک و ارثیه بدون وارث .

فقها بزرگی نیز مانند امام (ره) اعتقاد دارند که براساس دلایل

عام ولایت فقیه، در تمام اموری که پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ولایت و اختیارات داشته‌اند، فقیه دارای ولایت و اختیارات و مس'ولیت است. مگر آنکه ادله شرعی وجود داشته که امری از این

اختیارات را استثنا و خارج نماید: در هر حال باید به این واقعیت اعتراف کرد که در فقه شیعی تاکنون کسی بحث حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه را مبسوط از امام (ره) طرح نکرده است و مباحث ایشان در این زمینه مستوفی بوده و از گستردگی، جامعیت و تفریعات و عمق کاملی بهره‌مند است. یکی از دلایل این ادعا آن است که ((اگر مرحوم نراقی‌ها مساله ولایت فقیه را طرح می‌نمودند، در همان محور فقه مطرح می‌کردند و یکی از مسائل فقهی رابه عنوان ولایت فقیه به شمار می‌آوردند)) (باید اعتراف کرد علامه نراقی بحث ولایت فقیه را با یاس از تشکیل حکومت اسلامی و در دوران اختناق حکومت‌های طاغوتی به رشته تحریر در آورده است)) (در حالی که امام (ره) (بحث ولایت فقیه مظلوم را از قلمرو فقه بیرون کشید و به جایگاه اصلیش که مساله کلامی است نشانده، آنگاه بابر این عقلمندی و کلامی این مساله را شکوفا کرد))، (به تعبیر بهتر) (امام امت اولاً، مساله ولایت فقیه رابه دنبال امامت قرار داد. ثانیاً، امامت و ولایت رادر جای خود نشانده. ثالثاً، این درخت برومند امامت و ولایت را شکوفا کرد، رابعاً، آنرا بر سراسر ابواب فقه سایه افکن کرد)) (و بدین ترتیب با اراه نظریه ولایت مطلقه فقیه و عملی کردن آن (مجددالمذهب در قرن پانزدهم)) گردید. (توهم گسست در (نظریه ولایت مطلقه فقیه))

درباره اعتقاد به گسست در نظریه ولایت مطلقه فقیه، عواملی وجود دارند که در حقیقت می‌توان آن را زمینه‌ساز این توهم به حساب آورد. به عنوان نمونه، تحول و تعبیر جایگاه نظریه ولایت مطلقه فقیه، در قانون اساسی و طرح تدریجی و تکامل این نظریه در قانون از علل ایجاد این شبهه است. در تبیین این مطلب باید گفت که در گذشته در مورد قوای حاکم درج 101 در اصل 16 پیش نویس قانون اساسی مصوب 1358 اسمی از ولایت فقیه نیست و ارتباط سه قوه را رئیس جمهور برقرار می‌کند اما در اصل 15 پیشنهادی گروه بررسی اصول در همین سال، قوه رهبری به عنوان قوای پنجم و برقرارکننده ارتباط بین سایر قوا ذکر می‌شود. سپس در اصل 57 قانون اساسی مصوب سال 1358 کلمه ((ولایت امر))

جایگزین قوه رهبری گشته است. از سوی دیگر شاهد آنیم که در اصل 57 قانون اساسی بعد از بازنگری سال 1368، ((ولایت مطلقه امر)) بجای کلمه ولایت امر جایگزین شد.

همچنین برای برخی، وجود اختیارات یازده گانه ولی فقیه در کنار عبارت ((ولایت مطلقه فقیه)) اصل 57، به این توهم کمک می کند. از دید این دسته، وجود اختیارات محدود اصل 110 در تقابل با اختیارات مطلق ولی فقیه در اصل 57 قانون اساسی 1368 است و تازگی اصل مزبور، این تصور را ایجاد می کند که شاید نظریه ولایت مطلقه امام (ره) نظریه ای مستدام نبوده است. از سویی نفس پیچیدگی نظریه ولایت مطلقه فقیه، در پیشینه فقه سیاسی علمای شیعی و عدم اجماع فقها درباره میزان تک تک اختیارات ولی فقیه و عدم بحث کافی و صریح آنها در این زمینه، و عدم اطلاع عمومی از آن، از عواملی است که باور برخی رانست به تداوم این نظریه در سیره امام (ره) تضعیف یافته می کند. موجود دیگر این شبهه، برداشتهای متفاوت از اسلام و بدبینی نسبت به اختیارات مطلقه فقیه است، از این دیدگاه، چنین حکومتی با توجه به الگوهای غربی، استبدادی و ضد دموکراسی است. القای چنین تصویری در صحنه عمومی باعث شده است که بعضی با توجه به رهبری الهی و مردمی امام راحل، جهت پیراستن چنین خدشه هاچندان به نظریه ولایت مطلقه فقیه ایشان و تداوم آن اصرار و استناد نورزند.

بسیاری از تاریخ نویسان انقلاب اسلامی به درستی به نقطه آغازین نظریه ولایت مطلقه فقیه اشاره نکرده اند، زیرا اولاً به جای مبدایابی نظریه ولایت مطلقه فقیه، تنها به زمان پیدایش نظریه ((ولایت فقیه)) توجه نموده اند و یا بدون روشنگری لازم، این دو واژه را به شکل مترادف و همسان به کار برده اند، ثانیاً آغاز حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به سال 1348 ه. ش - یعنی تاریخ اراه رساله ولایت فقیه در نجف - نسبت داده اند. البته منظور بعضی از اراه چنین مبدایی آن بوده است که از این تاریخ، طرح جدی و پیگیری و تفصیلی حکومت اسلامی و تلاش در جهت تحقق ولایت عینی فقیه آغاز گشته است، اما به هر حال چنین افرادی حتی اگر در

مواردی به قدمت نظریه امام (ره) و در این باره و قبل از این مقطع 1348 - عقیده داشته باشند، به شکل صریح و مقتضی آن را مورد تاکید همه جانبه و توضیحات فراگیر قرار نداده‌اند. همچنین بعضی، در آثار خویش، بدون دقت و توضیح لازم، از اشاره مجدد و مفصل امام (ره) به ولایت مطلقه در 16 دیماه 1367، به گونه‌ای صحبت کرده‌اند که از آن، راه آغازین این نظریه القای می‌گردد، این در حالی است که امام خمینی (ره) یک ربع قرن پیش از رساله ((ولایت فقیه))، به طور صریح در سال 1323ه. ش در کتاب کشف الاسرار به اختیارات وسیع ولایت مطلقه فقیه اشاره کرده‌اند و بعد از آن نیز این نظریه را در آثار و بیاناتشان تکرار نموده، بر شرح و تفصیل آن افزوده‌اند. بنابراین، خلط تکامل تدریجی نظریه مزبور با انقطاع و گسست آن، اشتباه فاحشی است که باید از آن پرهیز کرد.

مالا باید گفت که توهم گسست نظریه ولایت مطلقه فقیه مورد اعتقاد پاره‌ای از گروه‌ها و افراد نیز می‌باشد. به عنوان نمونه پس از اشارات مجدد و صریح امام خمینی (ره) به ولایت مطلقه فقیه - در شانزده دیماه 1366 - گروه نهضت آزادی به موضع‌گیری در این باره پرداخت و مجموعه نظرات خود را در کتابی تحت عنوان ((تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه گردآوری نمود)). این گروه ضمن حمله شدید به ولایت مطلقه به نوظهوری این نظریه تصریح کرده و مبدا بروز آن را 16 دیماه 1366 می‌داند که توسط امام (ره) در منشور صادره در این تاریخ به صورت مکتبی جدید و فقهی و پویا عرضه شده و فقه سنتی را کنار زده است. () افراد این گروه با انتساب امام (ره) به صنف بازار، در تعلیل پردازش نظریه ولایت مطلقه فقیه، آن را نظریه‌ای مقطعی و بدیع و پیرو منافع صنف مزبور به شماری آورد. از دید این دسته افراد، ظهور نظریه مزبور ناشی از اختلافات درونی هیئت حاکمه بوده و به خاطر شکستن بن‌بستهای اجتماعی و اعتقادی طرح گردیده است. () به همین خاطر می‌توان گفت که، نهضت آزادی معتقد به گسست و عدم ثبات در نظریه ولایت مطلقه فقیه است. فرد دیگری در همین راستا، نظریه ولایت

مطلقه فقیه رامخلوق قانون اساسی جمهوری اسلامی و ناشی از

ادغام و نظام حقوقی فقه شیعه و حقوق عمومی سیاسی دول جدید دانسته است. (۱) درعین حال بعضی قصد داشته‌اند ولایت فقیه را از ابتدا مورد نظر مجلس خبرگان اول به شمار آورند، از دید این دسته، تایید اصل ولایت فقیه به خاطر آن بوده که اکثریت این مجلس به روحانیون اختصاص داشته است و آنها به خاطر تعلقات و منافع صنفی و طبقاتی خویش، تصویب آن را تحمیل نموده‌اند. می‌توان گفت که تا حد زیادی نظرات ((نیکی کدی)) - نویسنده زن آمریکایی - به چنین باوری نزدیک است. (۲) برخی نیز برداشتی مغایر از چنین آرای را ارائه داده‌اند و نهاد ولایت فقیه را حاصل تحول نگرش سستی نسبت به اسلام می‌دانند. از این منظر، نهادهای سستی مانند امامت، تقلید و ولایت فقیه به وسیله زمان و تجربه تاریخی صیقل یافته و در قالب نهادهای جدیدی احیا و در اشکال حقوقی مدرنی نمود یافته‌اند. (۳)

((ولایت مطلقه فقیه)) در آثار امام (ره)

الف - ((کشف الاسرار))

کشف الاسرار اولین اثر مکتوبی است که امام راحل طی آن به ولایت مطلقه فقیه اشاره نموده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۲۳ ه. ش نگاشته شده و با وجود آنکه مقصود اصلی نگارش آن، رد شبهات رساله ((اسرار هزار ساله)) و شبهات وهابیت بوده است، اما در این کتاب به شکل مقتضی به ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز پرداخته شده است. باید اذعان داشت که بسیاری به این نوشتار توجه کافی مبذول نداشته‌اند. امام در این کتاب به غیرقابل قبول بودن کلیه حکومت‌های غیر اسلامی و از جمله حکومت مستبدانه رضاخان، و نفی مشروعیت همه آنها اشاره می‌نمایند، آنگاه به ترسیم حکومت آرمانی اسلامی و مصداق آن در عصر حاضر یعنی ((حکومت مطلقه الهی اولی الامر)) می‌پردازند و برای آن حق تصرف گسترده و اختیارات مبسوط قائلند:

((... تنها حکومتی که خرد حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره

باز آن را می‌پذیرد (حکومتی است) که همه کارش حق و همه عالم

و تمام ذرات وجود حق خود اوست. به استحقاق او در هر چه تصرف کند، در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد، مال خود را گرفته و هیچ کس انکار این سخن را نتواند کرد، مگر آنکه به اختلال دماغ دچار باشد، اینجاست که حال حکومتها همه معلوم می‌شود و رسمیت حکومت اسلامی اعلام می‌گردد.))

امام (ره) در نفی ((اولی الامر)) حکومت رضاخان، به معنای صحیح حاکم اولی الامر می‌پردازد، که حکومتش همسان حکومت الهی پیامبر است و این تصریح به اطلاق ولایت فقیه است:

((اولی الامر باید کسی باشد که در تمام احکام از اول امارتش تا آخر کارهایش یک کلمه برخلاف دستورات خدا و پیغمبر نگوید و عمل نکند و حکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت، باشد، چنانچه از مقارن نمودن اطلاعت این سه به هم معلوم می‌شود که از یک سرچشمه آب می‌خورند.))

ب - ((الرسال))

شاید بتوان گفت که بخش ((الاجتهاد و التقليد)) کتاب الرسائل، یکی از ناشناخته‌ترین آثار امام (ره) در زمینه معرفی افکار سیاسی ایشان باشد و اگر عنایتی هم بدان مبذول شده، بیشتر به خاطر اهمیت فقهی و اصولی آن بوده است. اهمیت اساسی این نوشتار، آن است که علاوه بر طرح بعضی آرای فقه سیاسی امام (ره) به شکل بارز و بسیار صریحی حاوی نظریه ولایت مطلقه فقیه و طرح آن در تاریخ 1370 ه. ق - 1329 ه. ش - می‌باشد.

در این نوشتار، در بحث از حدیث ((العلما ورثت الانبیا))، امام (ره) در جواب تفسیرهایی که ارث بردن علما از انبیا را منحصر به علم یا حدیث می‌دانند، می‌فرماید:

((مقتضای حدیث علما وارث انبیا هستند این است که برای علما وراثت در هر چیزی، هم شان پیامبران باشد و از شوون انبیا حکومت و قضاوت است. پس باید حکومت برای فقها به شکلی مطلق جعل و اعتبار گردد تا این اطلاق و اخبار صحیح واقع شود.))

امام (ره) در جای دیگر به اثبات ولایت مطلقه فقیه پرداخته‌اند:
(از آنچه برحق قضاوت، بلکه مطلق حکومت برای فقیه دلالت

می‌کند، مقبوله عمر بن حنظله است.) (ج - (ولایت فقیه)) یا ((حکومت اسلامی))
این کتاب در نزد بسیاری، مشهورترین نوشتار سیاسی امام (ره) در باب ولایت فقیه و حکومت اسلامی است. ویژگی ارا^۱ه نظریه ولایت مطلقه فقیه در کتاب مزبور، صراحت تبیین و تفصیل بیشتر آن است و همین خصوصیت باعث آن گشته که اکثراً به اشتباه این کتاب را (1348 ه. ش) رابه عنوان سرآغاز طرح ولایت فقیه تصور بنمایند، درحالی‌که نظریه ولایت فقیه و بیان اطلاق آن در یک ربع قرن پیش از این مقطع در کتاب کشف الاسرار مورد اشاره قرار گرفته است. برخی اشاره‌های امام راحل، به ولایت مطلقه فقیه در کتاب ((ولایت فقیه)) به شرح زیر است:

((همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل

حکومت و اجرا و تصدی هست برای فقیه هم هست...)) (این توهم که اختیارات حکومت رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت علی (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است...)) در این امور معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.)) (

د - ((البیع))

یکی از شیوه‌های بدیع در سیره نظری امام (ره) طرح و بسط آرای سیاسی در خلال مباحث فقهی و اصولی است. علاوه بر کاربرد این روش در کتاب ((الرسائل)) می‌توان چنین سبکی را در کتاب ((البیع)) مشاهده کرد.

جلد دوم کتاب البیع که حاوی بحث مهم ولایت فقیه است،

در سال 1391 ه. ق / 1350 ه. ش در نجف به چاپ رسیده است.

اشاره‌های مبسوطی در این کتاب به موضوع ولایت مطلقه فقیه شده

است. به عنوان مثال امام (ره)، در شرح حدیث امام زمان (ع) - انا

حجط الله وهم جنتی علیکم - نتیجه می‌گیرند که ا^۲مه (ع) تنها مرجع

بیان احکام اسلامی نیستند، بلکه امام دارای منصب الهی و صاحب

ولایت مطلقه است و فقها نیز از طرف ایشان دارای همین اختیارات

هستند، و مرجع این حقوق جعل ولایت از جانب خداوند برای امام(ع) و جعل ولایت از جانب امام برای فقیهان است... و به واسطه

این حدیث کلیه اختیارات امام برای فقها ثابت می‌شود،... (و این درست، تعبیر دیگری از ولایت مطلقه در مورد ایشان است.)

((ولایت پیامبر یعنی ((اولی)) بودن حضرتش بر مومنین نسبت به خودشان و امور راجع به حکومت و زمامداری، به فقها انتقال می‌یابد...)) بنا بر آنچه گفتیم، کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه - علیهم‌السلام - مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد...))

ولایت مطلقه فقیه در بیانات قبل و بعد از انقلاب اسلامی

شاید صریح‌ترین بیان امام (ره) در این باره، در پاسخنامه 16 دی ماه 1366 نهفته باشد که در فاصله هفده ماه مانده به ارتحال ایشان (13 خرداد 1368)، و شش ماه قبل از قبول قطعنامه 598 (27 تیر 1367) در ایام دشوار جنگ تحمیلی صادر شده است و ویژگی اصلی این نامه صراحت و تفصیل بیشتر و اتمام حجت قاطعانه امام (ره)، پیرامون اختیارات وسیع فقیه است. که در آن، حکومت فقیه رابه معنای ولایت مطلقه‌ای می‌دانند که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی و بر جمیع احکام فرعیه تقدم دارد:

((حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صل الله علیه

وآله وسلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام

احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است...))

ذکر بعضی از مصادیق نظری و عملی اعتقاد امام (ره) به ولایت

مطلقه فقیه، مسبوق به سابقه بودن این نظریه و ثبات تداوم آن را

در سایر بیاناتشان نشان می‌دهد. جالب اینجاست که این مصادیق

از ابتدای مبارزه آشکار امام (ره) بارزیم گذشته به چشم می‌خورد،

به عنوان مثال در قضیه مخالفت با انجمن‌های ایالتی و ولایتی

ایشان امر کردند که جهت اعتراض به رژیم، نماز جماعت در سرتاسر

کشور تعطیل گردد در این مقطع ولی فقیه در راستای حفظ مصالح

عمومی از اختیارات وسیع خود استفاده نموده، حتی دستور تعطیلی امری که در شرع اسلام مستحب است، می‌دهند.)
در جریان همین مبارزات امام خمینی (ره) در آبان سال 43 طی

نظقی علیه کاپیتولاسیون، و کلامی مجلس رژیم سابق رابه دلیل موافقت بالایحه این موضوع،
با حکم خویش عزل و

تصویبنامه‌هایشان را باطل شمردند.) ایشان چند روز پس
از افتتاح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (28 مرداد 1358)،
طی پیامی به مناسبت حوادث کردستان، به مدیر عامل شرکت نفت
دستور می‌دهند یک روز پول نفت رابه کردستان اختصاص
دهد.) این دستورها و عملکردها نشان می‌دهد که امام (ره) به
اختیارات وسیع شرعی خویش، به عنوان ولی مطلقه فقیه، اعتقاد
عملی داشته، و حتی قبل از تأیید اصل ولایت فقیه در قالب اصل
پنجم قانون اساسی، آن را بر حسب لزوم به کار می‌برده‌اند.
امام طی بیانات دیگری در چهاردهم آبان همان سال - یعنی
تقریباً یک ماه قبل از همه پرسی قانون اساسی در 11 و 12

آذر 1358 - به اختیارات وسیع ولی فقیه در چارچوب مصالح
عمومی اشاره می‌کنند و معتقدند که ولی فقیه در این راستا حق
دخالت و تصرف در اموال دیگران را دارد و می‌تواند آن را محدود
کند.) ایشان در اواخر مهرماه سال 1360 با استفاده از اختیارات
وسیع ولی فقیه، به مجلس اختیارات عمده‌ای در وضع قوانین
بر حسب احکام ثانویه می‌دهند.) و یا اینکه در بیست و سوم مهر
1362 با درخواست نخست وزیر وقت، حکم به اقامه نماز جماعت
در ادارات بعد از اتمام کار می‌دهند.) چنین حکمی همانند حکم
ایشان در تعطیلی نماز جماعت در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و
نظرایشان در پاسخننامه 16 دی ماه 1366 است که مبتنی بر تقدم
احکام حکومتی بر احکام فرعیه، مانند نماز و روزه وحج است.
مصادیق مشابه در این موارد به فراوانی در سیره نظری و عملی امام
(ره) قابل مشاهده است که به ذکر همین حد کفایت می‌شود.
عنصر اجتهاد در نظریه ((ولایت مطلقه فقیه))

اجتهاد مصطلح که بیشتر مورد استفاده فقهای متاخر و معاصر

امام خمینی (ره) بوده به علت عدم توجه کافی به نقش زمان و مکان، از سوی امام (ره) ناکافی شمرده شده است زیرا به تعبیر موضوعات احکام تحت تاثیر این دو عامل عنایت کافی نمی‌نماید. اجتهاد مطلوب امام (ره)، شیوه اجتهادی است که

مهمترین ویژگی آن لحاظ نمودن نقش زمان و مکان در اجتهاد است. چنین اسلوبی در حل مسائل فقهی و حکومتی بسیار بالنده و

راهگشا است، زیرا در این روش، هم در مرحله نظری و هم در مرحله عملی، تفریع و تطبیق صورت می‌گیرد و بعد از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ویژگیهای موضوعات در بستر زمان، اجتهاد بر اساس منافع شناخت انجام می‌پذیرد. و در آن شرایط زمان و مکان و احوال که در تعیین موضوعات احکام نقش دارند رعایت می‌شود و مطابق آنها اجتهاد بر اساس منابع اصلی استنباط متحول می‌شود و در نتیجه هیچ رویدادی نیست که با این شیوه بی پاسخ بماند. به علاوه موجب غنا و سرشاری و گسترش فقه اسلامی از نظر فروع و مصادیق می‌شود و حکومت اسلامی را مبسوط‌الیه در همه زمینه‌های اجتماعی و حکومتی نگه می‌دارد. () بدین ترتیب می‌توان به این استنتاج رسید که نظریه ولایت مطلقه فقیه، اساسا محصول شیوه اجتهادی امام (ره) و ملازم با آن است.

از این منظر اسلام چون دین جامع و خاتم است، لذا فقیه جامع شرایط باید علاوه بر اجتهاد به این شیوه، مبسوط‌الیه بوده و از اختیارات گسترده‌ای برخوردار باشد، یعنی باید اساس حکومتی را بنا گذارد که تمام شوون فردی و اجتماعی جوامع بشری را دربر گرفته، معضلات انسانها را کارسازی و پاسخگویی نماید. در این صورت است که اسلام و اجتهاد و نقاهت، جنبه عملی یافته و تمامی زوایای زندگی فرد و جامعه را شامل می‌شود. بنابراین، جامعیت و خاتمیت اسلام با اجتهاد به شیوه مزبور و دارا بودن اختیارات وسیع حکومتی ولی فقیه، معنی پیدا می‌کند و لازم و ملزوم یکدیگرند. () از نظر امام (ره) اساسا ماهیت و حقیقت اسلام، با استنباط به شیوه لازم مکشوف می‌گردد و عقلا و نقلاً نیز ولایت مطلقه فقیه رانیز بدین شکل باید از منابع اسلامی استنباط کرد. ()

باتاملی کوتاه در آثار مکتوب امام (ره) (کشف الاسرار، الرسائل، ولایت فقیه، البیع) به شواهد متعددی دست می‌یابیم که ثابت می‌کند امام (ره) از دیرباز وحدانیت از زمان نگارش کشف الاسرار دارای این شیوه اجتهادی بوده، و در کلیه این آثار ویژگی‌های این سبک اجتهادی بطور ملموس آشکاراست. شیوه‌ای که کاملاً متلازم

با اختیارات مبسوط ولایت فقیه است و اطلاق آن را مد نظر دارد. (۱)

مردم و ((ولایت مطلقه فقیه))

در فرضیه ما اراده و اعلام کامل نظریه مداوم ولایت مطلقه فقیه، بخاطر رعایت مصالح اسلام و مردم و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، به شکل تدریجی صورت گرفته است. خوشبینی به مردم و توان عظیم آنها و اهمیت به پذیرش و خواست عمومی بلوغ فکری، سیاسی ملت و تکریم از ایشان، درهمه آثار معظم له به چشم می‌خورد در فقاہت و سیاست و عرفان امام، نقش عمده مردم قابل رویت است و مردم پس از رکن الهی، رکن دوم اندیشه و نهضت وی را تشکیل می‌دهند. البته بعد الهی (اسلامی) این تفکر، بر بعد مردمی، احاطه داشته و جنبه مردمی مقید به آن است. این دو رکن بی‌تردید رمز پیروزی و بقای انقلاب اسلامی به زعامت ایشان بوده است. امام (ره) نیز با اتکال به ذات احدیت و استظهار مردم، نهضت را رهبری و به ثمر رساندند. وی دلیل نیست که سیره نظری و عملی ایشان مملو از عبارات ((مردم)) و ((ملت)) است و شاید به جرات بتوان گفت که هیچ فقیهی در طول تاریخ به اندازه وی، مردم را واجد نقش ندانسته و آنها را مورد خطاب و تکریم و استظهار قرار نداده است. (۲) اما مردم چه نقشی در تحقق ولایت فقیه دارند؟ پاسخ آن است که بدون هیچ تردیدی نظر ایشان در مورد جایگاه و نقش مردم در تحقق ولایت فقیه، مطابق با نظریه ولایت انتصابی است و امامت و رهبری را منصوب الهی و نه مجعول دست بشر می‌دانند (۳) و اساساً نفس نظریه ولایت مطلقه فقیه امام (ره) همطرازی و همگونی اختیارات حکومتی فقیه جامع الشرایط با پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و آبشخور الهی واحد این اختیارات دلالت بر این دارد که منصب حکومت امری الهی است

واختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خدای متعال است و نه مردم، و عزل و نصب فقیه متولی، مطابق ((نظریه ولایت انتخابی)) بدست مردم نیست. از سوی تاکید مکرر امام (ره) بر نقش بااهمیت مردم و اعتقاد به ولایت انتصابی موجد هیچگونه شبهه و توهم و تناقضی نیست زیرا ایشان اگر چه به این نظریه باور قطعی

داشته‌اند، اما به دلالتی از جمله، احترام و علاقه وافر به مردم و اهمیت بیش از حد مردم به پذیرش و خواست آنها و ضرورت حفظ اسلام و مصالح عمومی و در نظر گرفتن موقعیتهای زمانی و مکانی جدید، عملاً ((نظریه احتیاطی راپیش گرفته‌اند، تا به هر دو نظریه ولایت انتصابی و انتخابی عمل شود.)) عمل به نظریه احتیاطی، عمل به همه آرا است و بر این دلالت دارد که فقیه در صورتی ((ولی امر)) می‌گردد که مردم او را بپذیرند. بدین ترتیب امام (ره) با علاقه مفرط به مردم و چشم‌پوشی از حق شرعی خویش، ضمن رعایت احتیاطهای شرعی در امر زعامت، به مردم نقش بیشتری اعطا کرده‌اند و بدینوسیله در عصری که خواست مردم در بسیاری از نظامهای سیاسی ملاک و مناط اصلی عملکرد حکومت را تشکیل می‌دهد، به مردم و خواست آنها استناد جسته‌اند و بدین گونه بنا به قاعده ((الزام)) همگان را ملزم به پذیرش مطلوب مردم - حکومت اسلامی فقیه و توابع آن - نموده‌اند و حجت را بر همگان با استواری بیشتری تمام کرده‌اند. ایشان حکومت اسلامی را بر خواسته از آرا و انتخاب مردم دانسته و ایشان را ناظر بر همه امور و از جمله ولایت فقیه می‌دانند و حتی تخلف از این خواست را بر هیچکس و از جمله خودشان جایز نمی‌دانند:

((اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجاملت است که حکومت را در دست دارد، و این ارگانها را ملت تعیین کرده است، و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.)) ما تابع آرای ملت هستیم ((انتخاب با ملت است.)) ملت باید همه اشان ناظر امور باشند. ((هیچ گروه و شخصی نمی‌تواند با خواست ملت ایران مخالفت کند، اولاً محکوم به نابودی است ملت ایران خواستار حکومت اسلامی است.))

این مطلب تا'ید مجددی بر محوریت نقش مردم در اندیشه امام (ره) دارد و می‌توان اینطور استنتاج نمود که به همین جهت نیز، ارأه نظریه ولایت مطلقه فقیه - که عالیترین بخش نظریه سیاسی ایشان است و احتیاج به قدرت هضم بیشتری دارد - در همه ادوار، بستگی به پذیرش، آمادگی، قابلیت‌ها و همراهی مردم داشته است. بنابراین، ارأه این نظریه، تدریجی و دارای مراتبی بوده است تا

باگذشت زمان و انجام روشنگریهای لازم و افزایش بلوغ فکری مردم، زمینه پذیرش و آمادگی آنها فراهم گردد و این مهم در اواخر جنگ

تحملی که مردم رشد و تعالی خود را با رشادتهایشان نشان دادند، حاصل گردید و امام راحل (ره) در شانزدهم دیماه سال 1366، طی پاسخننامه‌ای، روایای بیشتری را از این نظریه آشکار نمودند. روحانیت و ((ولایت مطلقه فقیه))

همانطور که ذکر شد، امام (ره) در کتاب ((ولایت فقیه))، اوضاع حوزه‌های علمیه را خصوصاً از عوامل عدم توجه به موضوع ولایت فقیه شمرده‌اند. روحانیت و حوزه‌های علمیه در گذشته و حال

عظیم‌ترین نقش را در حفظ و تدریجی اسلام ایفا نموده‌اند به همین دلیل بخش عمده‌ای از بیانات و آثار مبسوط امام خمینی (ره) مملو از تجلیل و شرح خدمات و مجاهدات روحانیت اصیل است. () اما این نیز قابل انکار است که این نهاد خصوصاً در طول دهه‌های پیشین با آفات زیادی مواجه بوده است و همواره فکر اصلاح حوزه‌ها دل مشغولی بسیاری از زعمای شیعی و از جمله امام (ره) را به خود اختصاص داده است. به همین دلیل وی نیز در ابتدای نهضت حرکت اصلاحی و روشنگری خود را از آنجا آغاز کرد. می‌توان اذعان نمود که اساساً روحانیت و نهاد حوزه در تعادل با امام (ره) و نهضت انقلابی ایشان دارای نقشی دوگانه - مثبت و منفی - بوده است. دریک سوره روحانیت اصیل و آگاه با ادامه خط امام (ره) و جانفشانیهای بسیار، به عنوان بازوی قدرتمند قیام و حرکت ایشان عمل نموده است و در تحقق انقلاب حکومت اسلامی نقش کاملاً موثری داشته است، و در سوی دیگر روحانیونی قرار دارند که شامل صنوف مختلفی هستند و نسبت به این حرکت یابی تفاوت بوده و یا

با ابزارهای مختلف سعی نموده‌اند که آن رامنکوب و متوقف سازند. خطرناکترین صنف این دسته، جماعت مقدس مابان و متحجرین هستند که بیشترین مقابله را با نهضت امام خمینی (ره) انجام داده و می‌دهند و وی بارها تخدیر و احساس خطر خویش را از آنها اعلام کرده است. (۱)

صف بندی و مواضع تقابلی بخشی از روحانیون مقدس نما و متحجر درباره نواندیشی‌های سیاسی فقهی و شیوه اجتهاد امام بر

کسی پوشیده نیست و حتی مراجع مخلوعی مانند شریعتمداری رانیز می‌توان در این صف بندی و مواجهه با امام مشاهده کرد که مستقیماً به موضع‌گیری علیه نظریه ولایت مطلقه فقیه و اختیارات مبسوط وی پرداختند. (۲)

امام (ره) در پیام تاریخی اسفند سال 67 به مراجع روحانیون سراسر کشور به خوبی علیه این صنف از روحانیون هشدار داده و از رویه و کارشکنی‌های آنها بشدت انتقاد می‌نماید. از جمله می‌فرماید:

((آن قدرت که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن، مظلومیت و غربت امیرالمومنین (علیه السلام) که در تاریخ روشن است... ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مابی و دین فروشی عوض شده است شکست خوردگان دیروز سیاست بازان امروز شده‌اند... امروز می‌گویند:

مس' سولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان را برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه) رامفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این که در

گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسولین نیست رخ می‌دهد، فریاد وا اسلاما سرمی‌دهند! . . راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدمهای لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی‌شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن

فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کارکیست؟ عوام یا خواص، خواص از چه گروهی؟ به ظاهر معین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و فرهنگ و حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.)) (

به نظر نگارنده، آنچه مسلم است، دوران پر التهاب دهساله رهبری امام (ره) - در جمهوری اسلامی - مساعده طرح نهایی مسائل مناقشه‌پذیری مانند نظریه ولایت مطلقه فقیه نبود، زیرا وقتی

حتی بعدها برخی متحجرین امام را به مناسبت حکم حلیت شطرنج، خارج از دین دانستند، (مسلم است که در حضور چنین

طایفه‌ای و در آن دوران حساس، طرح صریح این نظریه به صلاح اسلام و مسلمین نبوده است، لذا امام در اواخر عمر خویش و همزمان با افشاندن چهره مقدس مآبان و متحجرین، ابعاد کاملتر این نظریه را آشکار ساختند.

وضعیت بحرانی کشور و ((ولایت مطلقه فقیه))

امام در طول حیات سیاسی خویش، به حفظ ائتلاف و وحدت همه نیروها در جهت مصالح اسلام اعتقاد داشتند و به همین دلیل از هر آنچه که این وحدت را مخدوش کند و بقای حکومت اسلامی را در شرایط بحرانی آنروز متزلزل سازد پرهیز می‌نمودند. در واقع عدم اصرار ایشان بر تبیین کامل اطلاق نظریه ولایت مطلقه نیز در سالهای اوایل انقلاب نیز با چنین توجیهی، تبیین می‌شود. امام (ره) در دمامد پیروزی انقلاب و اوایل آن، جهت ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه برای عموم مردم و گروههای ((غیر خط امامی)) به شکلی مداراگونه عمل کرده‌اند لذا اطلاق این نظریه را به دلیل حفظ وحدت کلمه مسلمین و اجتناب از طرح مسائل مناقشه‌پذیر، و رعایت مدارا با سایر گروههای سیاسی، آنچنان که باید و شاید مورد تاکید و تشریح قرار نداده‌اند و البته این امر خللی بر تداوم این نظریه وارد نمی‌سازد. ایشان با وجود آنکه از ماهیت و مواضع لیبرالی بسیاری از اعضای دولت موقت اطلاع داشتند ولی باز سعی می‌کردند تا آنجا که خطری اسلام را تهدید نکنند، و در آن شرایط بحرانی صبر پیشه

نموده و از توان آنها برای مصالح نظام استفاده کنند. (همین سیره و موضع تحمل و مدارا در قضیه عزل بنی صدر مشاهده می‌شود و امام جهت حفظ آرامش کشور در شرایط جنگی، فرمان عزل بنی‌صدر را در 26 خرداد 1360 - پس از یکسال صبر و رعایت مصالح صادر می‌نمایند. (به همین شکل فرمان عزل منتظری هم توسط ایشان پس از دو سال کوشش صبورانه صادر گردید. (در امر اراّه نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز امام (ره) سعی داشتند که آرامش و وحدت کلمه جامعه را به خاطر موقعیت حساسی که نظام اسلامی در آن قرارداد حفظ نمایند و اساساً با شعارهای فراگیر،

همه طبقات و اصناف جامعه را در مسیر مبارزه با ایادی داخلی و خارجی، همراهی و رهبری کنند، به همین دلیل هم ایشان در تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی سال 1358 و اختیارات محدود آن کوتاه آمدند:

((اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این، در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه، و از ولایت فقیه به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی‌بیند.)) (البته باید اذعان داشت که رعایت شرایط بحرانی اضطراری کشور توسط امام تنهادر نحوه اراّه نظریه مزبور مشاهده نمی‌شود، بلکه تاخیرمسائل مهمی مانند بازنگری قانون اساسی نیز به همین علت بوده است. ایشان در قضیه متمیم این قانون و صدور فرمان آن اظهار داشتند:

((من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدتها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.)) (

شایان ذکر است که برداشت امام (ره) در مورد کوتاهی قانون اساسی نسبت به اختیارات وسیع ولایت مطلقه فقیه مقرون به واقعیت بود و بعدها با مساعد شدن مقتضیات و به خاطر حفظ

مصالح اسلام و تقویت نظام و حل معضلات جدید جامعه، ایشان به طور صریح و تفصیلی، کلیت واقعیت نظریه پسر قدمت و ثابت ولایت مطلقه فقیه را تشریح نموده، و هر روز روایای بیشتری راهمزمان با رخداد وقایع مستحدثه و نیازهای جدید، نمایان ساختند که اوج این تصریح در پیام 16 دیماه سال 1367 رخ نمود. جالب اینجاست که حتی در این پاسخنامه هم چنین اظهار می‌دارند که: ((من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است.))

بدین ترتیب ایشان به خاطر اوضاع بحرانی کشور، اراده نهایی

و صریح نظریه خویش را تاجای ممکن به تاخیر انداخته‌اند. پاسخ به پاره‌ای شبهات بعضی ممکن است در رد قدمت و تداوم و ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه این اشکال را وارد کنند که دربیانات امام (ره) در دهه‌های 20 و 30 و اوایل دهه 40 شمسی، مواردی وجود دارد که ایشان به قانون اساسی استناد و اتکا نموده و خواستار تحقق آن گشته‌اند. و این مغایر ثبات رای امام (ره) در مورد این نظریه است. پاسخ این امر، در بیانات ایشان بوضوح داده شده است و ایشان علت استناد خود را قاعده ((الزام)) ذکر کرده‌اند. قاعده و شیوه‌ای که در بین سیره پیامبران و ائمه معصومین (ع) رایج و یکی از علل اساسی تکیه علی (ع) به بیعت مردم در امر حکومت بوده است. () از آنجا که اصل دوم متمم قانون اساسی رژیم پهلوی، تصویب هر قانون خلاف قرآن را بی اعتبار فرض کرده بود، امام خمینی نیز با استناد به قانون اساسی مورد اتکای رژیم، قصد ملزوم نمودن آنها را به انجام این امور داشتند و می‌خواستند اعمال ضد اسلامی آنها را با چنین استنادی افشا نموده و در صورت امکان از آن جلوگیری نمایند. () از سویی در عصر نگارش کشف الاسرار که امکان اقامه حکومت اسلامی میسر نبوده است، اگر امام (ره) اشاراتی به عدم مخالفت خود و علما با اصل تشکیلات و حکومت نموده‌اند، به خاطر اعتقاد فقه اسلامی، و شیعی به ضرورت دایمی وجود حکومت است. از دیدگاه ایشان علما پیشین، سلطنت الهی را حق و سایر سلطنتها را جور

می‌دانستند ولی به دلیل عدم امکان استقرار و پذیرش آن، به نظام‌های غیر الهی و بیهوده، اضطرابا بسنده نموده و به خاطر رعایت مصلحت - عدم مخالفت با اصل تشکیلات، اسمی از حکومت نبرده‌اند و اساس همین حکومت‌های نیم بند رابر هم نزرده‌اند و از وظایف فقها فقط به فتوا و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر بسنده کرده‌اند.()

بنابر باور امام (ره)، نهی و مقابله بامنکر ((حکومت نامشروع)) و تاسیس حکومت برحق برای فقیه یا فقه‌های واجد شرایط، امری واجب و سقوط ناپذیر است و به شکل کفایی بر عهده آنها است، داشتن قدرت یا عدم آن نیز در مبادرت به این مساله، رافع تکلیف

ایشان نیست، بنابراین، آنها باید با کوشش در جهت تحصیل قدرت، هر قدر که می‌توانند به این وظیفه قیام کنند.

قاعدۀ فقهی ((المیسور لایسقط بالمعسور)) نیز همین معنا را در بردارد و منظور آن این است که ((برائث سختی و عسر، انجام وظیفه به اندازه‌ای که در توان است از گزیدن ساقط نمی‌شود)) و بر اساس سلسله مراتب تدریجی امر به معروف و نهی از منکر، تا جای ممکن می‌بایستی به مدارج نازلۀ تکلیف عمل نمود.() سیره امام راحل مشعر بر آن است که اگر زمانی تاسیس حکومت اسلامی دشوار و ناممکن باشد و حکومت اشخاص جایز نیز اصل دین را مورد هدف قرار ندهد، توسل به قانون اساسی مشروطه جهت کاهش فشار و ستم آنها مفید خواهد بود. امام (ره) هم، در زمان رضاخان و مقطعی از حکومت شاه عملاً اینگونه رفتار نمود. زیرا اگر چه حکومت اسلامی، حکومتی بسیار آرمانیتی از مشروطه است، ولی مشروطه نیز بر استبداد ترجیح دارد.

((اگر ورود بعضی از علما در برخی از شوون دولت (طاغوتی) موجب به پاداشتن فریضه یا فرایض و یا از بین رفتن منکریا منکراتی گردد و محذور مهمتری مانند هتک حیثیت علم و علما و تضعیف عقاید افراد کم ایمان، در پی نداشته باشد واجب کفایی است که شرکت جویند)).()

بر همین مبنا، امام (ره) در کتاب کشف الاسرار از همراهیهای

بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین یاد می‌کنند، (البته مبنای دیگر چنین همکاری‌هایی، اعتقاد فقیه شیعی به ضرورت وجود دائمی حکومت است، بنابراین توصیه مشروط اینگونه همکاریها و یا استناد به قانون مشروطه در مقاطعی خاص، به هیچ وجه به ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه خدشه‌ای وارد نمی‌کند و مترادف با قبول سلطنت - چه به شکل محدود و غیر محدود - نیست. اساساً بیان تفصیلی طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه و ذکر تفریعات آن از سوی امام (ره)، چیزی جز عمل به تکلیف شرعی نبوده است. این تکلیف به اقتضای ملاحظه عناصری در قالب زمان و مکان صورت پذیرفته است، مثلاً در موقع نگارش کتاب ((کشف الاسرار به دلیل ضرورت وجود حکومت وعدم

امکان تاسیس حکومت اسلامی، نظریه ولایت مطلقه بعد عملی نیافته و مورد اصرار قرار نگرفته است. بلکه فقها با گذشتن از حق زعامت و حکومت خویش و به خاطر رعایت مصالح مردم، که قوامش مبتنی بر وجود حکومت است، به همان حکومت نیم‌بند آن زمان بسنده کرده‌اند. (همچنین در مقطع پس از انقلاب، بدلیل حفظ مصالح نظام اسلامی که از دید امام (ره)، بالاترین تکلیف است و ادله دیگری که در همین چارچوب جای می‌گیرند، ذکر تفصیلی و کامل فروع نظریه ولایت مطلقه فقیه تا جای ممکن توسط امام راحل به تاخیر افتاده و بنابه سیاست تدریج‌گرایی - که رویکرد و مبنای عملی پیامبران عضلام بوده است - تدریجاً بیان شده است. این نحوه اراّه بدین خاطر است که رفته رفته بستر مناسب زمانی و مکانی و شعور سیاسی دینی مردم مهیای دریافت آن گردد. زیرا چگونه ممکن است که رهبر در شرایطی که تنه‌انسیمی از اسلام آمده است به اراّه نهایی‌ترین سطح نظریه حکومت اسلامی و فروع آن پردازد و باید اذعالم نمود که ایشان بر اساس سیاست تدریج‌گرایی، منتظر آماده شدن کامل جو و ظهور مقتضیات لازم از جمله بلوغ فکری و مذهبی مردم بودند و باید گفت که این رشد در واپسین سالهای حیات امام (ره) بیشتر شده بود و نفس همین امر باعث تکامل تدریجی نظریه ایشان گردید و عجیب آن است که

برخی تکامل مزبور را بانقطاع و گسست نظریه و عدم ثبات آن، خلط نموده‌اند. تجربه تدریجی حکومت اسلامی و پیش آمدن جنگ و مشکلات روح افزون و ضرورت ارائه راه‌های جدید و گشایش دشواریهای نو، کاربرد ولایت مطلقه را توسط امام (ره) ایجاب می‌نمود. ارائه کار ویژه‌های متنوع ولایت مطلقه فقیه در طول زمان جهت حل معضلات باعث تطور و افزایش موارد اعمال این ولایت گردید که برخی این تطور را بانفَس ظهور نظریه مذکور اشتباه گرفته‌اند. که این نیز، توهم غلطی است.

مساله شبهه‌ساز دیگر، برخی از اظهارات امام راحل در مصاحبه‌های قبل از انقلاب و روزهای اول پیروزی است. ایشان در پاسخ سوالات خبرنگاران خارجی که مصرانه از ایشان می‌خواستند، نقش آینده خود را در دولت انقلابی مشخص کنند، بارها در

مضامینی فرموده‌اند: ((که من فقط نظارت می‌کنم و شغل دولتی نمی‌گیرم یا من همان که قبلاً بوده‌ام، در آینده نیز هستم.)) و عباراتی از این قبیل.

بعضی با عدم درک منطق درونی این بیانات، دچار این توهم می‌گردند که اظهارات مذکور با قبول رهبری و ولایت مطلقه ایشان منافات دارد و اعمال و قبول چنین وظیفه‌ای نشانه گسست در تداوم نظریه ولایت مطلقه معظم‌له است.

به اختصار می‌توان گفت که یکی از علل اینگونه پاسخهای امام (ره) آن است که ولی فقیه به قول ایشان ((نظارت)) می‌کند نه ((حکومت))، و اجرای قوانین اسلامی کنترل فعال دارد و هادی مردم در این مسیر است. دلیل دیگر در این نظر ایشان نهفته است که اساساً در اسلام حکومت، به معنای استیلای حاکم بر محکومین وجود ندارد. (از سویی، پاسخ منفی امام به در راس حکومت قرار گرفتن، بخاطر سن و موقعیت و رغبت شخص ایشان و دشواری رهبری بوده است و بعداً نیز امام، پذیرفتن این امر بخاطر احساس تکلیف و خواست مردم عنوان نمودند:

((... البته ملت یک چیزی را خواستند و ما همه تابع او

هستیم.))

ازسویی امام (ره) همواره اعتقاد به ترجیح نقش ارشادی فقها و روحانیت داشتن و بر استقلال آنها و عدم آمیختگی این قشر با دولت پای می‌فشردند. به تعبیری ایشان، روحانیت رانه جز دولت و نه خارج از آن می‌دانستند و ترجیح می‌دادند که وظیفه روحانیت در مراقبت و نظارت خلاصه شود (و در مورد رئیس جمهور و نخست وزیر شدن آنها می‌فرمودند که ((صلاحشان هم نیست که اینها بشوند)) (۱))

اما پس از تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و دوران حکومت بنی صدر و آسیبهایی که در این میان به انقلاب اسلامی وارد گردید، بنابه پیشنهاد و درخواست یاران امام و پذیرش و تأیید مردم، امام خمینی به حسب اضطرار و به خاطر ضرورت و اولویت حفظ نظام، با ریاست روحانیون در مناصب کلیدی نظام، موافقت نمودند هر چند ایشان تا آخر حیاتشان از ترجیح نظری خود در این

باره عدول نکردند: ((این مطلب رابارها گفته‌ام که روحانیون باید وضعی ارشادی داشته باشند نه اینکه بخواهند حکومت کنند. کاری نباید بکنیم که مردم بگویند اینها دستشان به جای نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید اینطور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت.)) (۲))

البته نباید فراموش کرد که امام راحل بشدت و همواره روحانیان و حوزه‌ها را به دخالت در امر سیاست تشجیع و تحریص می‌نمودند و بر عدم تنافی سیاست و دینانیت پای می‌فشردند و سیاست‌گریزی را از آفات گذشته و حال حوزه‌ها می‌دانستند با این توضیحات مشخص می‌گردد که هیچگونه تعارض و دوگانگی در پاسخهای رهبر راحل دیده نمی‌شود البته لازم به ذکر است که امام اگرچه با صداقت به تبیین و روشن‌گری حکومت اسلامی و طرح ولایت فقیه برای جهانیان پرداخته است اما پاسخهای وی به خبرنگاران خارجی در این مواضع، بادرایت و رازداری کامل و اختضاریان شده و حتی گاهی از بیان بعضی مطالب سرنوشت ساز طفره رفته و یا سوال را عامدانه به گونه‌ای پاسخ گفته‌اند که امکان سواستفاده از آن در مقابله با نهضت میسر نگردد. (۳) پرسشهای مصرانه خبرنگاران در

یکصدویست مصاحبه در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نوع مشارکت روحانیون در سیاست و نظام جدید و... حاکی از این خواست و کنجکاوی شدید غربیها بود که بدانند آیا رژیم اسلامی جدید، از نوع رژیمهای اسلامی تشریفاتی است یا جنبه عملی و رادیکال و ضد منافع آنها را بخود خواهد گرفت؟ و اساسا با فهم شکل حکومت اسلامی و زیر و بمها و زوایای پنهان آن، چگونه باید با رژیم جدید مواجه شد و با آن مقابله کرد؟ این یک واقعیت است که علاوه بر امدادهای غیبی، اظهارات امام - در مصاحبه‌های پیش از انقلاب، خصوصا درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه - در ملایم نمودن طرفهای داخلی و خارجی درگیر با انقلاب اسلامی بسیار موثر بوده است و ایشان با اعمال درایت آمیز تاکتیک رازداری، و معرفی صادقانه چهره‌ای صلح طلب و مردمی از حکومت ولایت فقیه، باعث تسکین نسبی حساسیتهای غرب نسبت به انقلاب گشتند، ضمن

آنکه بدون راه انداختن جارو جنگالهای زاید، با بیاناتی کاملا حساب شده، راه را برای تاسیس نظام اسلامی و بازگشت به ایران هموار نمودند. کدی - نویسنده آمریکایی - نیز بر این اعتقاد است که بسیاری از سیاستمداران آمریکایی بنابه اظهارات امام و بی تجربگی سیاسی وی گمان می کردند در صورت پیروزی انقلاب، ایشان از کار کنار کشیده و زمام حکومت را به افراد میانه‌رو خواهد داد. (اما تاریخ و فرارز و نشیبه‌های آن ثابت کرد درایت امام باعث این خوشبینی و در نتیجه تمهید فرصت به مقصود رسیدن نهضت اسلامی گردید و منجر به رفع مزاحمت‌های غربیها، حداقل در همان اوایل کار شد.

بدین ترتیب فهم و تفسیر درست بیانات امام (ره) در مصاحبه‌های مزبور، بخوبی رافع توهم گسست نظریه ولایت مطلقه فقیه است و حتی خلاف آن را ثابت می کند.
پی نوشتها:

. محمدبن محمد بحر العلوم. بلغه الفقیه، ج 3. تهران، منشورات مکتب الصادق، چاپ چهارم 1362، ص 210.
. امام خمینی، ولایت فقیه، قم، انتشارات آزادی [بی تا]، ص

. امام خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از ((کتاب البیع)). تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهمن 1365، ص 35.

. ر. ک به، احزاب 5، 36 و نسا، 80.

. پرسش و پاسخ با آیت الله عمید زنجانی در مورد قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه، روزنامه رسالت، شماره 1850، 71/3/20.

. امام خمینی (ره)، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص 80.
 . ر. ک به؛ مصطفی کواکبیان، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج اول، 1370 ص 150.
 . احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، 1371، ص 15.
 . امام خمینی (ره)، پیشین، ص 61.

. برای اطلاع بیشتر ر. ک به؛ آیت الله یوسف صانعی، ولایت فقیه، تهران، واحد مطالعات و تحقیقات بنیاد قرآن، امیرکبیر چاپ دوم، 1364، صص 241-242.
 . ر. ک به امام خمینی (ره)، پیشین، صص 33-35.
 . صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (قدس سره)، ج 10، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، بهمن 1361، ص 53 (مورخ 58/8/3)
 . امام خمینی (ره)، پیشین، صص 20-21.
 . امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص 95.
 . امام خمینی (ره)، شوون و اختیارات ولی فقیه، ص 21.
 . برای نمونه ر. ک به؛ صحیفه نور، پیشین، ص 138، (بیانات مورخ 85/8/14).
 . آذری قمی، پیشین، ص 170.
 . ر. ک به؛ صحیفه نور، ج 10، ص 29.
 . صحیفه نور، ج 18، ص 206، (بیانات مورخ 64/5/27)
 . صانعی، پیشین، صص 14-15.

- . همان، صص 30-31.
- . امام خمینی (ره)، کشف الاسرار، [بی جا]، نشر ظفر، [1323]، ص 185.
- . آیت الله عبدالله جوادی آملی، ((نقش امام خمینی در تجدید بنای نظام امامت))، کیهان اندیشه، شماره 24، خرداد و تیر 1368، ص 10.
- . ملا احمد نراقی، شوون ولی فقیه، مترجم دکتر سید جمال موسوی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، 1367، (مقدمه مترجم، ص 10)
- . جوادی آملی، پیشین، صص 9-10.
- . همان، ص 11.
- . این تعبیر و توصیف از امام (ره)، توسط مرحوم آیت الله العظمی اراکی صورت گرفته است. ر. ک به؛ مصاحبه با ایشان در روزنامه رسالت، 72/11/14.
- . تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، تهران، نهضت آزادی ایران، [بی تا]. همان، ص 134.
- . همان، ص 133.
- . سعید امیر ارجمند، ((قوانین اساسی ایران در چارچوب تاریخی و تطبیقی))، نگاه نو، مهر و آبان 1372، ص 10-11.
- . ر. ک به؛ نیکی، آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، انتشارات قلم، 1369، ص 380.
- . ر. ک به؛ حسین بشیریه، ((نهادهای سیاسی توسعه))، مجله فرهنگ و توسعه، شماره 3، آذر و دی 1371، ص 3.
- . امام خمینی، کشف الاسرار، پیشین ص 222.
- . همان، صص 111-112.
2. امام خمینی، الرسائل، ج 2، مع تزییلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر، 1358، ص 108.
- . همان، ص 104.
- . امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 57.
- . همان، ص 55.

. همان، ص 56.

. امام خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب ((البیع))، پیشین، ص 47.

. همان، ص 44.

. همان، ص 58.

. همان، ص 35.

. صحیفه نور، ج 20، صص 170-171. (مورخ 66/10/16).

. ر. ک به؛ صانعی، پیشین، ص 219.

. صحیفه نور، ج 1، ص 107، (مورخ 43/8/4)

. همان، ج 8، ص 262، (مورخ 58/5/31)

. همان، ج 10، ص 138، (مورخ 58/9/14)

. همان، ج 15، ص 188، (مورخ 60/7/20)

. همان، ج 17، ص 145، (مورخ 62/7/23)

. محمد ابراهیم جناتی، ((نقش زمان و مکان در اجتهاد، فقه اجتهادی، کیهان، 72/10/14.

. ر. ک به؛ صحیفه نور، ج 20، صص 170-171 و ج 21، ص 61.

. ر. ک به؛ ولایت فقیه، صص 69-70.

. بهران اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1377 ص 111-124.

. ر. ک به؛ همان، 137-156.

. ر. ک به؛ امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 57.

. یوسف صانعی، پیشین، صص 30-31. و آیت الله آذری قمی، پیشین، صص 168-169.

. ((والزموم بما الزموا علیه انفسهم)). آنها را بدانچه خود را ملزم می‌دانند، الزام نماید.

. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر نهم) ملت، امت، تهران، امیرکبیر، 1362، ص 343.

. صحیفه نور، ج 10، ص 181، (بیانات مورخ 58/8/19).

. همان، ج 3، ص 145، (بیانات مورخ 58/8/22).

. همان، ج 13، ص 70، (بیانات مورخ 59/6/19).

. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر نهم) ملت، امت، صص 13-14.

. برای مثال، ر. ک به؛ در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر هشتم) روحانیت، تهران، امیرکبیر، 1362، صص 15-16.

. ر. ک به؛ صحیفه نور، ج 21، صص 92-93.

. برای ملاحظه آرای شریعتمداری در این باره ر. ک به؛ احمد سمیعی، طلوع و غروب دولت موقت، تهران، شبانویز، 1371، صص 209-224، (بیانات مورخ مهرماه 58).

. صحیفه نور، ج 21، صص 92-93، پیام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور (بیانات مورخ 67/12/3).

. ر. ک به؛ مصاحبه با آیت الله احمد آذری قمی، حضور، شماره 1، خرداد 1370، ص 21.

. ر. ک به؛ حجت الاسلام موسوی خوئینیها، ((نکات ناگفته))، حضور، شماره 2، آبان 1370، ص 12.

. نگاهی کوتاه بر اهم رویدادهای انقلاب، واحد مطالعات سازمان تبلیغات اسلامی، 1370، ص 44.

. ر. ک به؛ همان، ص 133، و صحیفه نور، ج 21، ص 116، پیام به نمایندگان مجلس، (بیانات مورخ 68/1/26).

. صحیفه نور، ج 11، ص 133، (بیانات مورخ 58/10/7).

. همان، ج 21، ص 122، (بیانات مورخ 68/2/4).

. همان، ج 20، ص 170، (بیانات مورخ 67/10/16).

. برای مثال ر. ک به؛ علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 173، ص 558.

. بیانات امام (ره) در 11 آذر 1341 (حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج 1 قم، دارالفکر، [بی تا]، ص 200).

. امام خمینی، کشف الاسرار، پیشین، صص 186-187.

. امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، صص 57-58.

. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، نجف، مطبعه الادب [بی تا]، ص 475.

ر. ک به؛ امام خمینی، کشف‌الاسرار، پیشین، صص
187-189.

ر. ک به؛ همان، صص 186-187.

برای اطلاع بیشتر از این مصاحبه‌ها ر. ک به؛ طلعه انقلاب
اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس، قم). تهران،
مرکز نشر دانشگاهی، 1362. صص 146، 261، 266، 318، 346،
145، 131، 30، 29، 14.

ر. ک به؛ صحیفه نور، ج 11، ص 36. (بیانات مورخ
58/9/27).

همان،؟؟؟، 134، (بیانات مورخ 58/10/7).

ر. ک به همان، ص 133.

مرحوم مطهری از کسانی است که اظهار می‌دارد که امام معتقد
بوده‌اند که روحانیت باید مستقل و به صورت مردمی مانند همیشه
باقی بماند و با دولت آمیخته نشود. مطهری بر این باور است که
گرچه اشتغال پست دولتی برای روحانیون تحریم نشده ولی انجام
این امر بیشتر از باب اضطرار بوده است. ر. ک به؛ مرتضی مطهری.

پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدر، ج ششم، بهار 1370، صص 25-27.
صحیفه نور، ج 11، ص 134.

همان، ج 19، ص 50، (بیانات امام خمینی در جمع فقها و
حقوقدانان شورای نگهبان، مورخ 63/6/11)

برای اطلاع بیشتر از تفسیر مصاحبه‌های امام، ر. ک به؛
اخوان کاظمی، پیشین، صص 223-232.

ر. ک به؛ نیکی. آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی،

عبدالکریم گواهی، تهران، قلم، ج اول 1369، صص 372-373.

